

استناد پذیری مذاق شریعت؛

تأملات و پرتوها

○ حمید ستوده*

چکیده

مذاق شریعت در عرصه استدلالات فقهی، بادو گرایش حذف و ضابطه مندی مواجه است؛ اعتقاد ناپذیری مذاق شریعت، انتقاد ناپذیری و قطع آفرینی کاذب، مهم ترین تأملاتی است که به استناد آن، به حذف مذاق شریعت از ساحت فقهی و جایگزین کردن دستگاه سازی از ادله فتوا داده شده است. باین وجود، می توان با بازشناسی مذاق شریعت، ادله اعتبار آن را انعکاس داد و با ضابطه مندی مذاق، ابهامات و اشکالات آن را مرتفع ساخت تا این موضوع، از استدلالات شخصی خارج شود و مبانی آن نیز در میان مباحث اصولی منفتح گردد. نوشتار حاضر، پرتوی مجدد در استناد پذیری مذاق شریعت و نقد اندیشه نفی آن است.

کلید واژگان: مذاق شریعت، استناد پذیری، اعتقاد ناپذیری، انتقاد ناپذیری.

* پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

مقدمه

ساختار جوامع امروزی با توجه به دگرگونی اوضاع و احوال محیطی، به لحاظ کمی و کیفی، پیچیدگی فزاینده‌ای یافته و فقیهان را روز به روز، با پرسش‌هایی نو مواجه ساخته است؛ پرسش‌هایی پیچیده که گاه با استناد به ظهور تک به تک نصوص، راه حلی نمی‌یابد و از این رو، برخی از فقیهان با توجه به مذاق شارع و فهم و درک تازه‌ای که با استفاده از ذوق سلیم و درک منضبط خود، با روش کندوکاو در مجموع شواهد و قراین و فحوای آنها به دست می‌آورند و با قطع به حکم حاصل شده، آن را تبیین و تحلیل می‌کنند و مراجعه زود هنگام به اصول عملیه را نیز نمی‌پذیرند.

در مقاله «مذاق شریعت؛ جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»،^۱ مباحث بسیاری در مفهوم‌شناسی حقیقت مذاق شریعت، رهیافت ضابطه‌مند در استنباط حکم از آن، تفاوت این موضوع با مسائل مشابه، ادله اعتبار و شرایط استناد و نیز مبانی و کارکردهای آن به اجمال، بیان شد و گستره قابلیت تمسک به آن نیز روشنی یافت. برخی از مباحث این پژوهش، در مقاله «چیستی مذاق شریعت و آسیب‌شناسی فقهی آن»، مندرج در فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، شماره ۷۳، نقد و ارزیابی شد که البته راقم این سطور، نقد و بررسی آن را از جانب استادان و محققان ارجمند، بزرگ‌ترین لطف و محبت تلقی می‌کند و با عنایت به آنکه از برکت فکر و اندیشه آنان متنعم شده، از آنان تشکر می‌کند و البته، نکاتی را در پاسخ به تأملات مطرح شده مبذول می‌دارد؛ نکاتی که اگر با تعمق لازم در آن مقاله نیز قرین بود، خود نمایان بود. لذا، در نقد نقد نیز، از همان مقاله اول، و پرتوی روشن‌تر بر همان مطالب استفاده می‌شود.

۱. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ش ۷۰-۷۱.

پنهان نیست که مقاله «مذاق شریعت؛ جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، که در این نوشتار با نام مقاله مذاق گرایی از آن یاد می‌شود، با توجه به این دغدغه نگاشته شد که امروز، مذاق شریعت در گفتمان فقهی، به لفظ و عنوانی تبدیل نشود که همراه با معنایی شناور و غیر ثابت به کار رود.^۲ بنابراین، مقاله مذکور، تک نگاره‌ای مستقل است که با رویکرد قاعده‌مندسازی مذاق شریعت و انعکاس ادله اعتبار آن تدوین یافت تا این موضوع در میان مباحث اصولی مطرح گردد و مطمح نظر اندیشمندان فقهی قرار گیرد؛ نه آنکه صرفاً، تدوین آن مقاله برای نقد اندیشه حذف مذاق باشد، گرچه لازمه آن است. وانگهی، اگر در تبیین این اندیشه به کتاب فقه و عرف استناد شده، به این دلیل بود که هنگام تدریس این موضوع توسط استاد محترم، جز جزوه‌ای از بحث‌های فقهی و کتاب مزبور که قابلیت ارجاع‌پذیری و استناد داشت، نگاشته چاپ شده و مورد استنادی در دست نبود. هر چند، با مطالعه همان منابع نیز دنیای ذهنی مؤلف، روشن شده و گرایش ایشان درباره این موضوع، در قلم و بیان‌شان هویدا گردیده بود. لذا با مطالعه مقاله «استناد فقهی به مذاق در بوته نقد»^۳ نیز، مطلب جدیدی بیش از آنچه درباره نفی مذاق گرایی در کتاب مذکور و مقاله انتقادی ناقد محترم وجود دارد، فهمیده نشد. باری، آن مقاله، روایتی غلیظتر را از این نگرش به دست می‌دهد. به هر روی، اینک نقد مباحث انتقادی با سیر منطقی و منسجم، بررسی و ارزشیابی می‌شود تا میزان صحت و سقم انتقادات و مدعای برگزیده، مشخص گردد.

۲. ر. ک: عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب‌شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۳، ص ۱۲۶.

۳. ر. ک: علیدوست و عشایری منفرد، «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد»، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۲۲، سال ۱۳۸۸.

مفهوم و رویکرد استنباطی از مذاق شریعت

ناقد محترم در مواضع مختلفی از مقاله خویش بر این باور است که مذاق شریعت از دیدگاه مؤلف، به معنای تجمیع شواهد است. وی، به هنگام گزارش مقاله مؤلف، می نویسد:

مقاله مزبور ابتدا به تعریف مذاق شریعت پرداخته و آن را دستیابی به حکم شرعی از طریق جمع آوری قراین و شواهد دانسته است که مانع از مراجعه زود هنگام به اصول عملیه می شود.^۴

وی سپس، با تحمیل این انگاره بر آن مقاله، اشکالاتی را بر این نوع از یکسان انگاری متفرع کرده است؛^۵ در حالی که چنین می نماید که ناقد محترم، مفهوم شناسی مذاق شریعت را با روش شناسی استکشاف آن، در هم آمیخته و یکسان پنداشته است.

توضیح آنکه مذاق شریعت به صراحت در مقاله مذاق گرابی، تعریف و دیدگاه کاشف الغطاء در آن اختیار شده^۶ و با بسیاری از عبارات صاحب جواهر نیز تأیید گردیده و ارجاع داده شده است.^۷

صاحب جواهر بر این باور است که آگاهی از زبان و راز و رمز شریعت، معرفتی است که خداوند به برخی از بندگان خود اعطا می کند.^۸ وی معتقد است

۴. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۳، ص ۱۳۲.

۵. همان، ص ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶ و ۱۳۸؛ و نیز ر. ک: علیدوست و عشایری منفرد، «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد»، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۰-۱۲.

۶. جعفر کاشف الغطاء نجفی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۸۸.

۷. ر. ک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ج ۲، ص ۳۲۹؛ ج ۱۵، ص ۱۹۶؛ ج ۲۴، ص ۲۲۲؛ ج ۲۷، ص ۲۱۷؛ ج ۳۰، ص ۳۱۰؛ ج ۳۲، ص ۴۶؛ ج ۴۰، ص ۳۸۷.

۸. همان، ج ۱۰، ص ۲۸۵.

که آگاهی از زبان شریعت، توانایی کشف مذاق شارع و سازگاری یا عدم انسجام یک دلیل با مذاق شرع را در پی دارد.^۹

کاشف الغطاء نیز بر این باور است که اعتبار منطوق ها، با کنایه ها و رموز - در صورتی که احتمال آن ضعیف نباشد - از نظر متفاهم عرفی، یکسان تلقی می شود.^{۱۰}

بنابراین، واقعیت مذاق شریعت، پی بردن به اراده شارع و فهم و درکی تازه از همان راز پنهانی است که به ذهن مجتهد عطا می شود. قهراً راه و روش آن، واکاوی در شواهد و قراین مختلف و پراکنده شرعی است تا در پی انسجام گرایی، برآیندی مشترك از مجموعه آنها پدید آید. در این نظام اکتشافی، باورها و ارتکازات متشرعه نیز که در بسیاری از موارد، از شرع سرچشمه گرفته می تواند از خواست های شارع پرده بردارد و لذا در کنار سایر موارد قرار می گیرد. بررسی لوازم نامطلوب یک حکم و توجه به انسان شناسی شارع نیز در همین چارچوب، قابل تحلیل و ادغام است و با تعریف مذاق، ناسازگاری نخواهد داشت؛ چرا که این موارد نیز، از جمله شواهد و قراینی است که در کنار سایر موارد می تواند فقیه را به رمز و راز شریعت در یک موضوع (مذاق شارع) رهنمون کند، به عنوان نمونه، صاحب جواهر در برخی موارد، مانند استحباب قراردادن ظرف آب در سمت راست به هنگام وضو، پس از استناد به مذاق شارع، به تبیین آیات و روایات پشتیبان آن پرداخته است.^{۱۱} از این رو، برخی از محققان در کتاب فقه و عقل بر این باورند که اجتهاد، افزون بر مقدمات معروف، به برخی مباحث کلامی، همانند شناخت حقیقت انسان از منظر دین، انتظار دین از انسان و ... نیازمند است و

۹. همان، ج ۸، ص ۴۰۵.

۱۰. ر. ک: جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۱، ص ۱۸۸.

۱۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۲۹.

استنباط بدون این گونه آگاهی ها نمی تواند مجتهد را به هدف واقعی برساند و چه بسا، رهاورد آن با جوهره دین همخوانی نداشته باشد.^{۱۲}

به هر روی، در مقاله مذاق گرای، صراحتاً استفاده از قانون تجمیع قراین و توجه به ارتکازات عقلی و شرعی به مثابه منطق کشف تلقی شده است؛ یعنی از این روش، به مثابه یک شیوه معتبر یا قابل استناد در استنباط حکم شرعی از استکشاف مذاق شارع، در کنار دیگر شروط اعتباربخشی مذاق، نام برده شده است.^{۱۳}

در استنتاج نهایی از آن مقاله نیز صریحاً، ذکر شد که استظهار مجموعی از احکام و ادله، یا هم نشینی اشارات و اشعارات فقهی در کنار یکدیگر می تواند خاستگاهی برای کشف مذاق شریعت تلقی گردد.^{۱۴}

نتیجه آنکه از دیدگاه مؤلف، تجمیع قراین از جمله شروط معتبر در رسیدن به مذاق شرع است؛ نه خود مذاق. البته باید توجه داشت که گاهی ممکن است یک به یک شواهد و قراینی که فقیه را به کشف مذاق شارع می رسانند، بر شمرده و مسجل شود و گاه، صرفاً در ذهن او مرور گردد و با عبارتی کلی، بسان «مجموع ادله» از قراین و شواهدی که مذاق شریعت را کشف کرده، یاد کند.

با این وجود، ناقد محترم با استقرای ناقصی که آن را جست و جوی قانع کننده بر شمرده، اصرار بر انحصار کاربرد مذاق در مواردی دارد که فقیه با وجود قطع به یک حکم شرعی، سند معین و بیان پذیری در اعتبار آن ارائه نمی دهد.^{۱۵} وی در

۱۲. علیدوست، فقه و عقل، ص ۱۳۱.

۱۳. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۱۴. همان، ص ۱۳۷.

۱۵. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۳، همان، ص ۱۱۹ و ۱۳۷.

مقطعی از مقاله خویش می نگارد:

جستار در آثار فقیهان مذاق گرا نشان می دهد که ایشان، مذاق را برای اثبات سه گونه فتوا به کار می برند: ... سوم، فتوایی که فقیه برای اثبات آن، تنها به مذاق تمسک کرده و دلیل معتبر دیگری که بتوان به آن تمسک کرد، نیز در مقام وجود نداشته است ... مشکل اصلی در همین قسم است که غیر از مذاق، هیچ دلیل معتبری وجود ندارد.^{۱۶}

ولی شگفت آور، آن است که ناقد محترم، در همین مقاله انتقادی، «مذاق» را با «مجموع الادله» نیز یکسان پنداشته و معترف است که در آغاز، مقصود از مذاق شریعت، همان نگاه کلی به مجموعه اسناد معتبر بوده که به تدریج موجب شده تا وقتی فقیه در نهان خانه ذهنش، دلیل بیان ناپذیری بر ادعایی داشته باشد، اعم از آنکه دلیل مذکور، مجموعه ای از آیات و روایات معتبر و عقل باشد، یا همانند اجماع، سیره و ... ، از دلیل خود به نام مذاق شریعت تعبیر کند.^{۱۷}

وی در ادامه چنین می نگارد:

امروزه دیگر فقیهان ما تعبیر مذاق شریعت را به صورت منضبط تنها در جایی که برداشت عرف پسندی از مجموعه ادله معتبر داشته باشند، به کار نمی برند، بلکه به صورت عام، هرگاه استدلال بیان ناپذیری داشته باشند، از این تعبیر بهره می برند.^{۱۸}

قهرآ، مفهوم کلام ایشان آن است که در گذشته، تعبیر مذاق شریعت، در مواردی که برداشت منضبط از مجموع ادله انجام شده، به کار می رفته است.

نویسنده در مقطعی دیگر از آن مقاله، ظهورگیری از ادله شرعی را به دو بخش

۱۶. همان، ص ۱۲۸.

۱۷. همان، ص ۱۲۴.

۱۸. همان، ص ۱۲۵-۱۲۶.

استظهار از تک سندها و استظهار از مجموعه اسناد تقسیم کرده و معترف است که تمسک به مجموعه اسناد نیز در کلمات فقها به دو صورت دیده می شود:

فقیه، گاه اسنادی را که از همنشین کردن آنها به یک حکم فقهی رسیده، به صورت روشن در اختیار خواننده کتابش قرار می دهد تا خواننده، چگونگی تعامل اسناد برای دلالت بر آن حکم فقهی را به چشم خود ببیند و گاه بی آنکه به اسناد مورد نظر خود اشاره کند، به صورت مبهم از چیزی که خود آن را مجموع الادله می نامد، یاد می کند.^{۱۹}

از این رو، بنابر آنچه متن ایشان در سطور مذکور، معنایش را برای خواننده آشکار می کند، از نگاه ناقد، استعمال مذاق در مجموع الادله هم وجود داشته و این گونه استعمال، امری مستحدث نیست؛ با این وجود به گمان وی، امروزه استعمال مذاق تغییر کرده و بیشتر در موارد بیان ناپذیر فقهی، به عنوان امری جدید مطرح شده است.

البته، پنهان نیست که اگرچه به سبب تقارن روش دستیابی با کشف مذاق شریعت، ممکن است این موضوع با «تجمیع شواهد» در برخی موارد، تساوق مصداقی داشته باشد، ولی هیچ گاه این دو با یکدیگر تطابق مفهومی ندارند؛ زیرا تجمیع قرائن، همیشه به کشف مذاق منتهی نمی شود؛ بلکه این روش، به دو هدف انجام می شود: گاهی ممکن است که تجمیع قرائن، یا حتی تجمیع برخی از ادله، فقیه را مستقیماً به یک حکم شرعی برساند و گاهی نیز ممکن است که وی را به اکتشاف مذاق شرع رهنمون گرداند که از این رهگذر و به سبب تلاطم حکم با مذاق، حکم شرعی مطلوب نیز به دست آید؛ زیرا مراد از معنای مذاق، فهم آن راز پنهانی است که بین قرائن متعدد و متشابه فقهی وجود دارد؛ در حالی که ناقد محترم، گمان کرده که از دیدگاه مؤلف، تعریف مذاق شریعت عبارت است از

۱۹. همان، ص ۱۱۷.

دستیابی به حکم شرعی از طریق جمع آوری ادله و شواهد؛ یعنی همان قسم اول، که اصولاً، خارج از محل نزاع است.^{۲۰}

به هر روی، در باور این قلم، کشف نظر و اراده شارع که گاه ممکن است با شیوه و روش انضمامی از انسجام شواهد و قراین شرعی فهمیده شود، به معنای حقیقت مذاق شریعت خواهد بود؛ نه صرفاً تجمیع ادله یا قراین.

باری، در مقام نام گذاری فقهی و صرف نظر از صحت و سقم مذاق معتبر، تفاوتی ندارد که فقیه به یک یک مستندات تجمیعی در کشف مذاق، به طور تفصیلی تصریح کند یا با عنوانی اجمالی از آن یاد نماید.

به هر روی، مسلم است که اگر فهم و دریافت فقیه از رهگذر مذاق شرع، به صورتی بی ضابطه و بر اساس یافته ها و داده های گذشته ذهنی و غیر قابل استناد باشد، از آن سلب اعتبار می شود؛ چرا که این ادعا، تهی از دلالت معرفتی و فاقد محتوای واقعی است؛ لذا همان طور که در مقاله مذاق گرایی، آشکارا گفته شد، ادعای دست یافتن به مذاق شریعت به آسانی مقذور نیست و این ادعا، جز از سوی عده ای که پیوسته انس و ممارست با فقه و مصادر احکام داشته اند، امکان ندارد.^{۲۱}

به هر حال، نکته مهم آن است که فقیه با احاطه بر قراین فقهی و با جمع آوری و هم پوشانی شواهد، رمزها و کدهای مختلفی که در سراسر متون دینی پراکنده است، به نوعی اطمینان، یا استظهار نوعی از فحوا و ما حصل آنها دست یابد که در تک به تک آن موارد یافت نمی گردد؛ اعم از آنکه آن را برای مخاطب خویش بیان کند، یا در ذهن خود نگه دارد.

۲۰. همان، ص ۱۳۲.

۲۱. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبار سنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۲۹.

ناگفته پیداست که خلاف دیدگاه ناقد محترم که مذاق شرع را به مثابه یک دلیل برشمرده‌اند،^{۲۲} استناد به مذاق، خود دلیلی مستقل به شمار نمی‌آید و از این رو، نمی‌توان به شواهد اکتشافی آن به صورت جداگانه تمسک جست؛ چرا که اولاً، تنها استناد به یک شاهد و حکم خاص نخواهد بود و ثانیاً، با خرد کردن قراین و شواهد متعدد معرفتی در کشف مذاق، یعنی با تحلیل برآیند به دست آمده به اجزای مختلف آن، روشن می‌شود که در هر یک از این گونه قراین، بیش از یک اشعار و استیناس یافت نمی‌شود. لذا، استناد فقیه به تک تک آنها به صورت مجزاً نخواهد بود، بلکه این استناد از آن روی است که جملگی با هم، دلالتی را بر کشف مذاق شرع اثبات کنند. برای نمونه، صاحب جواهر که خود فقیهی مذاق‌گرا می‌باشد، هنگام بحث پیرامون حرمت هتک مقدسات دینی چنین می‌فرماید:

برای فقیه آشنا و همدم با لسان شارح، زینده نیست که برای تمامی جزئیات و تک تک گزاره‌ها، به دنبال آیه یا روایتی خاص باشد. آیا شایسته است فردی برای جایز نبودن استنحاء با اوراق قرآن، از امام طلب روایت کند؟^{۲۳}

از این رو، ایشان برای فتوا به حرمت هتک محترمات دینی، به ادله تعظیم شعائر الله و آنچه از دأب و روش شرع در بین مردم ظاهر است، استناد می‌کند.

به هر روی، پنهان نیست که در اکتشاف مذاق شرع، با حفظ شرایط اعتبار آن که در مقاله مذاق‌گرایی کاملاً تبیین شد، گاه به مجموعه‌ای از قراین شرعی با مفادی یکنواخت استدلال می‌شود و گاه به مدلول مجموعه‌ای از ادله پراکنده استناد می‌شود که انضمام مضامین گوناگون آنها در کنار هم، سبب ایفای مدعایی تازه از رهگذر کشف مذاق شارح می‌گردد که قهراً، قسم دوم به سبب استظهار آن ادله و

۲۲. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب‌شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه

اهل بیت(ع)، ش ۷۳، ص ۱۲۸.

۲۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۵۲.

هم پوشانی آنها، همانند ظهور انفرادی در دلالت مطابقی و التزامی یک روایت، حجت خواهد بود. بنابراین، ابهامی در مؤید بودن یا مکمل بودن شواهد تجمیعی برای کشف مذاق شارع و استنباط حکم حاصل از آن وجود ندارد.

گستره استنباط حکم از مذاق شریعت

از دیدگاه نگارنده، قابلیت کشف ملاک و مصلحت، در بسیاری از احکام امضایی و غیرتوقیفی، بویژه در حوزه موضوعات اجتماعی از رهگذر طبیعت نصوص، مناسبات حکم و موضوع و سایر قراین امکان پذیر است،^{۲۴} اما چنین قابلیتی در تعبدیات بسیار محدود می گردد تا به تشریح محرم منتهی نشود؛ بویژه آنکه بنا بر برخی از مبانی اصولی، اصل فعل، به تنهایی در اعمال عبادی دارای مصلحت نیست؛ یعنی عبادات بدون قصد قربت دارای مصلحت نیست، در حالی که قصد قربت نیز در مأموریه شرعی داخل نخواهد بود.

ناقد محترم در تأمل دیگر خود، بر این باور بوده که کاربرد مذاق در گستره تعبدیات، در مقاله «مذاق شریعت؛ جستاری در اعتبار سنجی و کارآمدی»، به کلی منع شده است و لذا اشکالات دیگری را متفرع بر انگاره خود وارد دانسته است؛^{۲۵} در حالی که با مروری مجدد بر آن مقاله، با اندکی دقت در عبارات آن و تحمیل نکردن پیش فرض های ذهنی در تفسیر آن متن، کاملاً روشن می سازد که مؤلف نیز به استنادپذیری مذاق، بویژه در فهم و تفسیر نصوص تعبدی باور داشته است، آنگاه که به روشنی می نگارد:

۲۴. همان، ج ۲، ص ۱۳۰: «ان الاحکام الشرعية عندنا معلومة لمصالح واقعية؛ احکام شرعی نزد ما شیعیان، بر پایه مصالحی واقعی شناخته شده است».

۲۵. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۳، ص ۱۳۵.

با عطف توجه به صراحت احکام تعبدی و ثبات دائمی آنها، هیچ‌گاه نیازی به تغییر احکام تعبدی وجود ندارد،^{۲۶} بلکه هر گونه تغییری در ماهیت آنها با بطلان عمل رو به رو است. از این رو، مذاق شرع نیز در اینجا کارآیی چندانی جز در فهم و تفسیر نصوص این دسته از احکام نخواهد داشت؛ چه اینکه عقل قادر به درک و تشخیص حکمت‌ها و علت‌های آن نیست و انّ دین الله لا یصاب بالعقول.^{۲۷}

همچنین، در کاربردهای مذاق شریعت، به صراحت بیان شد که موافقت با مذاق شریعت، می‌تواند به مثابه مرجّحی در باب تعارض و یا به مثابه کلیدی در حلّ مشکل روایاتی فرض گردد که احتمال تقطیع یا نقل به معنا در آنها وجود دارد. همچنین، اتکا به مذاق شریعت می‌تواند به مثابه قرینه‌ای عام در فهم مراد از عمومات و اطلاقات لفظی در همه ابواب فقهی بوده، در پاره‌ای از موارد، فقیه را در تمسک یا عدم استناد به آن عمومات و اطلاقات مطمئن‌تر کند؛^{۲۸} به عنوان نمونه آیت الله محقق داماد در بحث صلاة- با تقریر آیت الله جوادی آملی- روایات مختلف و بعضاً متعارض را که در مقدار تقدم و تأخر جایگاه زنان نسبت به مردان هنگام اقامه نماز وجود دارد، در همین چارچوب با تمسک به مذاق شریعت، تحلیل لفظی کرده و آنها را به عنوان اندازه‌های کمی غیرالزامی در ایجاد فاصله میان زن و مرد بر شمرده‌اند و از این رهگذر، اختلاف آنها را توجیه کرده است.^{۲۹}

۲۶. ناگفته پیداست که آنچه در واقع ذکر شد، مربوط به تغییر حکم از حیث فتوایی، اجتهادی یا استنباطی است؛ چه اینکه مبنای فقه امامیه بر تخطئه است، نه تصویب. به دیگر بیان، حکم عندالله قابل تغییر نبوده و همواره در لوح محفوظ، ثابت خواهد بود.

۲۷. عندلیت ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبار سنجی و کارآمدی، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۱۲.

۲۸. همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۲۹. جوادی آملی، کتاب الصلاة، (تقریرات درس آیت الله سیدمحمد محقق داماد)، ج ۳، ص ۲۶.

بنابراین، مذاق شریعت در باب تعبدیات نیز می‌تواند اجمالاً کارایی داشته باشد و لذا مؤلف در مقاله مذاق شریعت، به کارآیی اندک عقل و علّت اندک بودن آن در تعبدیات، صریحاً اشاره کرده و نوشته است:

عبادات نیازمند نص صریح از سوی شارع است و عقل در آن کارایی چندانی نخواهد داشت؛ مثلاً فقها صورت تکبیرة الاحرام را به «الله اکبر» دانسته و در این باره به توقیفی بودن عبادات استناد کرده و رأی و نظر را در آن بر نمی‌تابند؛ از آن روی بر می‌تابند؛ زیرا ممکن است در غیر این صورت به تشریح محرمّ منجر گردد و از این رو، دست یافتن به ملاک عبادات، کاری بسیار دشوار می‌نماید.^{۳۰}

نتیجه آنکه، برای فقیه بسیار ضروری است که با عنایت به جنبه‌های ثابت و متغیر دین، اغراض جعل اینگونه احکام را تا حد امکان از راه مذاق شریعت کشف کند و فقهی را پایه‌گذاری کند که در همه جنبه‌های فقاقت، در عین پابندی به تعبد در تعبدیات، نتیجه اجتهادش به گونه‌ای نباشد که از نگاه عقلایی، توجیه‌پذیری ندارد. برای روشن شدن بیشتر بحث، به یک نمونه از محقق نجفی در کتاب الصلاة اشاره می‌شود. ایشان می‌نویسد:

اگر عبور از مقابل نمازگزار در زمین مباح یا زمینی باشد که عبور از آن جایز است، نمی‌توان عابر را دفع کرد و در حال نماز به او سنگ زد، یا کارهایی کرد که میان عامه رواج دارد و موجب اذیت عابر می‌شود... بلکه چه بسا با استناد به روایت ابوسعید خدری و مانند آن در دعائم الاسلام از علی(ع) بر جواز قتل عبورکننده استناد می‌شود؛ ... در حالی که تمسک به آن، توجیه‌پذیر نیست و بر کسی که با زبان شرع آشنا است و به احکام و سهولت

۳۰. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۱۳.

آن آگاه است و می‌داند که شارع، احکام خود را به گونه‌ای مستحسن در نزد عقول تشریح کرده، روشن می‌شود که همه اینها با مذاق شریعت منافی و ناسازگار است.^{۳۱}

البته، کاربرد مذاق در تعبدیات، به معنای حضور بی ضابطه آن نیست؛ مثلاً هیچ‌گاه نمی‌توان با استناد به مذاق شریعت (بر فرض صحت)، از رهگذر استناد به اشارات موجود در برخی از آیات مانند آیه اکمال دین و ملازمت همیشگی امیرالمؤمنین (ع) با پیامبر اکرم (ص) به جواز قرائت شهادت ثالثه در تشهد نماز فتوا داد؛ بلکه قطعاً انجام این کار، به سبب تکلم آدمی، موجب بطلان آن نماز خواهد بود.

تفاوت مذاق شریعت با مقاصد شرع

از جمله نهادهای مشابه با مذاق شریعت، نظریه مقاصد شریعت است. مقاصد شریعت همان مصالح، اصول و اهداف فراگیر و ثابت قانون‌گذار است که چارچوب‌های اساسی فقه و شرع را تشکیل می‌دهد و به صورت صریح یا ظاهر در ادله بیان شده است. توجه به آن اهداف، میزانی شایسته در تشخیص صحت و خطای استنباطات فقهی و یا تفسیر ادله احکام است که گاه، برخی از احکام جزئی نیز از آن استخراج می‌شود؛ به عنوان نمونه، صاحب جواهر با استناد به سهولت داشتن دین و نفی عسر و حرج، در فرض گران قیمت بودن خرید آب، قول به وجوب آن را نفی کرده است؛^{۳۲} در حالی که در فرایند منضبط در استکشاف مذاق شریعت (تذوق فقیهانه)، دلایل صریح و مستقیمی بر استدلال یک حکم وجود ندارد. لذا فقیه برای دست‌یابی به مذاق شریعت می‌تواند با روش تجمیع و بهره‌گیری از اشاره‌ها و شواهد موجود در کتاب و سنت و کلمات فقها، در کنار

۳۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۴۰۵.

۳۲. همان، ج ۵، ص ۹۷.

حکم اقتضایی عقل و نیز تحلیل، ارزیابی و ادغام آنها در چارچوبی معین و مبین، به کشف اراده شارع و استنباط حکم شرعی از آن پیردازد. ۳۳

ناقد محترم در این بحث از مقاله، با تغییر و تحریف برخی عبارات، برداشت خود را از مذاق شریعت، به روشنی بر مؤلف تحمیل کرده و مدعی است که مراد مؤلف از مذاق در این بخش از نوشتار، به معنای تذوق بی ضابطه فقهی است که قابلیت استظهار در آن وجود ندارد و فقط در جایی به کار می رود که نه ظاهری وجود داشته و نه تصریحی. ۳۴ لذا، برای بررسی این قسمت از کلام ناقد محترم، ابتدا، عین عبارات ایشان در نقل قول، آورده شده و سپس، با همان عبارات اصلی در متن این بخش از مقاله که تغییر یافته، تطبیق می شود و توضیحات تکمیلی نیز ارائه می گردد. وی می نویسد:

ایشان در بیان تفاوت بین مقاصد و مذاق شریعت به روشنی نوشته اند:

«عناوین مرتبط با مذاق به صورت صریح یا ظاهر در متون دینی وجود دارد.

از این رو، نیازی به تذوق فقیهانه در کشف این عناوین وجود ندارد». ۳۵

در حالی که در متن اصلی مقاله، کلمه «مقاصد شریعت»، با توجه به معنایی که از آن تبیین شد، به جای «مذاق» وجود دارد که در ادامه عین آن عبارت از مقاله اصلی ذکر می شود:

مقاصد شریعت در متون دینی ما به صورتی صریح یا ظاهر وجود دارد و

طبعاً، نیازی به تذوق فقیهانه نیست. ۳۶

۳۳. همان، ص ۱۲۲.

۳۴. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ش ۷۳، همان، ص ۱۳۴.

۳۵. همان.

۳۶. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۱۶.

همچنین، در مقاله مذاق گرایبی و در ضمن پنجمین نقدی که راقم این سطور، بر اندیشه حذف مذاق فقهی وارد دانسته بود، آشکارا لزوم دقت به تفاوت میان مقاصد شریعت و مذاق شریعت را تذکر داده و نوشته است:

پنج. توجه به تفاوت میان مذاق شریعت و مقاصد شرع بایسته است؛ چرا که مدرک و مبنای مقاصد شرع - بر خلاف نتیجه مذاق شریعت - به صورت نصّ یا ظاهر وجود دارد و نیازی به تذوق در آن، به چشم نمی آید.^{۳۷}

بنابراین، اولاً به صراحت گفته شده است که تنها «مقاصد شریعت» در متون دینی ما به صورتی صریح یا ظاهر وجود دارد، نه «مذاق شریعت»؛ زیرا آنچه هنگام کشف مذاق، پیش روی فقیه است، اشاره‌ها و شواهد موجود در کتاب، سنت و کلمات فقها، در کنار حکم اقتضایی عقل است. ثانیاً، با توجه به صدر و ساقه مقاله «مذاق شریعت؛ جستاری در اعتبار سنجی و کارآمدی» و نیز با عنایت به انگیزه تدوین آن، چطور عبارت «تذوق»، در این قسمت از مقاله، به معنای مذاق بی ظهور فقهی است؟ به راستی چطور ممکن است که مراد از تذوق، یا تذوق فقیهانه در عبارات مذکور به معنای امری بی ضابطه و در تقابل با ظهورات باشد؛ در حالی که در ادامه همان جمله اول، گفته شده است که «با تذوق فقهی و استظهار مجموعی ادله می توان به آن اراده شارع نائل گشت».^{۳۸} پاری، آن گونه که گفته شد، آنچه دست کم به هنگام استنباط مذاق شریعت پیش روست، چه بسا حکم عقلی غیرقطعی به همراه برخی از آیات و روایاتی است که فقط به صورت ایماء و اشاره به آن مسئله ربط می یابند و کلید حلّ مسئله نیز حصول اطمینان نوعی به اراده شارع، از رهگذر تراکم شواهد و تکثر قراین برای رسیدن به تولید فهم و دلالتی

۳۷. همان، ص ۱۳۱.

۳۸. همان، ص ۱۱۶.

تازه (مذاق شریعت) می باشد.

ثالثاً، ناقد محترم در صدر همان صفحه و صفحه قبلی آن مقاله که ادعای تذوق بی ظهور فقهی را به مؤلف انتساب داده، مطلبی را کاملاً مخالف با این ایراد درباره مذاق گرایی مؤلف فرموده اند که وجود این دوگانه انگاری در یک ورقه، جای بسی تأمل دارد. ایشان قبل از انتساب تذوق بی ضابطه به مؤلف، در تبیین دیدگاه او فرموده است:

ما به جای مذاق گرایی ارتکاز محور، توجه تفصیلی به ادله شرعی و تجمیع آنها و تبدیل کردن آنها به دستگامی دلالت کننده، روشن و آشکارا پیشنهاد داده بودیم و ظاهراً، این همان چیزی است که نویسندگان محترم در این مقاله از آن دفاع کرده اند؛ بویژه آنجا که به صراحت نوشته اند: اگر فهم و دریافت فقیه، از رهگذر مذاق فقه و شرع، به صورتی بی ضابطه و بر اساس یافته ها و داده های گذشته ذهنی و غیر قابل تعبیر باشد، حجت نخواهد بود؛ زیرا این نوع از علم یا اطمینان، از راه های مرسوم و عادی به شمار نمی آید.^{۳۹}

رابعاً، مؤلف در مقاله مذاق گرایی به هنگام نقد اندیشه حذف مذاق، صریحاً گفته است:

دغدغه ناقد، در سیال و غیر منضبط خواندن مذاق شریعت، پذیرفتنی است. از همین روی، رسالت نوشتار حاضر، سامان دادن به آن است تا اولاً، تفاوت مذاق شرع با موارد مشابه، بازشناخته شود و ثانیاً، ادعای

۳۹. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۳، همان، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۲۸.

مذاق شریعت آنگاه پذیرفتنی باشد که شواهد پشتیبان بر پایه ضابطه و معیار

خاص آن بیان گردد.^{۴۰}

بنابراین، از نگاه این قلم، باید دقیقاً مدارک و اسناد مذاق روشن باشد و صرف اشاره به مدارک مذاق نیز قابل پذیرش و اعتبار نخواهد بود.

اینک، پرسش اصلی از ناقد محترم آن است که چرا به هیچ یک از نکات انتقادی مطرح شده بر اندیشه حذف مذاق در مقاله «مذاق شریعت؛ جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، پاسخ نداده است و به جای بررسی محتوایی و استدلالی مذاق شریعت، سعی دارد تا معنای مذاق را در مقاله مؤلف، به تعریفی که خودش آن را ارائه داده نزدیک کرده و سپس، همان را نفی کند؛^{۴۱} تعریفی که به معنای تذوق بی ضابطه و بدون پشتوانه فقهی است و مؤلف نیز آن را نفی کرده بود؟ بویژه آنکه ایشان، در مقاله انتقادی خویش، به صراحت بیان کرده که انتقاد از یک گزاره، باید مسبوق به داشتن تصویری دقیق از خود گزاره و آشنایی با استدلالی باشد که آن گزاره را حمایت می کند.^{۴۲} پس چرا با آنکه مؤلف در مقاله مذاق گرایی صریحاً بیان داشته که «نگرش حذف مذاق، اگرچه در نگاه ابتدایی ناقد است، ولی در واقع، همخوان و هم نوا با مدعای مؤلف (نفی مذاق بی ضابطه) است»،^{۴۳} به منازعه بی فایده عنب و انگور ورود کرده است؟

۴۰. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل

بیت(ع)، ش ۷۱-۷۰، ص ۱۳۱.

۴۱. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه

اهل بیت(ع)، ش ۷۳، ص ۱۳۵.

۴۲. همان، ص ۱۲۷.

۴۳. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه

اهل بیت(ع)، ش ۷۱-۷۰، ص ۱۳۰.

لزوم ضابطه مندی مذاق برای جلوگیری از پیامدهای منفی آن
 ناقد محترم، دغدغه و نگرانی اصلی خود را در به کارگیری مذاق شریعت، بیان
 ناپذیری و شناور بودن آن در کلمات فقها می‌داند که در نتیجه، قرین اعتماد
 بر انگیزی کافی نخواهد بود. ایشان، سه اشکال را بر بی ضابطه بودن مذاق شریعت
 متفرع ساخته و مرقوم داشته است:

اتکای فقاہت بر مذاق شریعت، موجب بروز سه اشکال است:

الف) احتمال ابتدای پنهان فتاوا بر منابع نامعتبری مانند قیاس یا استحسان.

ب) احتمال ورود تدریجی منبع واره‌های دیگر به دانش فقه، بر اساس
 تئوری شیب لغزنده.

ج) اعتقاد ناپذیری و انتقاد ناپذیری مذاق شریعت به سبب ابهام معنایی.^{۴۴}

وی، همچنین، احتمال رویش مذاق از ارتکازات نامعتبر را که ناشی از
 مطالعات پراکنده در منابع نامعتبر، مانند احادیث ضعیف، نقل‌های تاریخی کم
 اعتبار و ... است و نیز قطع آفرینی کاذب در مذاق شریعت را که به سبب انس فقیه با
 منابع معتبر و نامعتبر پدید می‌آید، از دیگر آسیب‌های جدی در این موضوع
 برمی‌شمارد که مذاق‌گرایی فقهی، با آن مواجه است.^{۴۵}

ایشان در نتیجه این اشکالات، پیشنهاد حذف این تعبیر و نهاد تثوریک را از
 ساحت استدلال‌ات فقهی داشته، توصیه به دستگاه‌سازی منضبط از ادله پنهان و
 گسسته‌نما دارند تا نحوه تعامل ادله تشکیل‌دهنده در آن دستگاه آشکار شود و معلوم
 گردد که دقیقاً، کدام آیات و روایات و با چه تعاملی بر مدعایشان دلالت می‌کند.^{۴۶}

۴۴. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب‌شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه
 اهل بیت(ع)، ش ۷۳، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۴۵. همان، ۱۱۹-۱۲۳.

۴۶. همان، ص ۱۱۶، ۱۲۸ و ۱۳۲، ۱۳۳-۱۳۴.

با این وجود، همان‌گونه که در نقد اندیشه حذف مذاق، در مقاله مذاق‌گرایی تبیین شد و بر پایه تنظیم ضوابط و دلیل اعتبار مذاق شریعت که در آن مقاله به تفصیل گفته آمد، می‌توان نگرانی‌های اندیشه مخالف با مذاق‌گرایی را زدود؛ زیرا اولاً، بر پایه مبانی اصولی امامیه، دلیل ظنی هیچ‌گاه، به تنهایی به مثابه سندی قابل اتکا نخواهد بود و از همین روی، فقهای امامیه قاطعانه، با اجتهاد مذموم، بسان قیاس، استحسان و مصالح مرسله و قطع حاصل از آنها مخالفت ورزیده‌اند؛ با این وجود، اعتبار مذاق شریعت منضبط، دلالت مفهومی و مدلول عرفی شواهد و قراین بوده و رهین حصول اطمینان نوعی و نه شخصی، برای فقیه است که شیوه‌ای بر پایه متفاهمات عرفی تلقی می‌شود^{۴۷} و با قطع به حکم حاصل از آن، از دایره حرمت عمل به غیر علم خارج می‌شود.

ثانیاً، همان‌گونه که در مقاله اول بیان شد، برای اعتبار و حجیت مذاق شریعت، باید ضوابط و شرایطی مانند مراجعه به کتاب، سنت و کلمات اعیان قوم، توجه به حکم عقل، دقت در ارتکازات عقلاییه و متشرعاً با استفاده از قانون تجمیع قراین در حدی که اطمینان نوعی را حاصل آورد، رعایت شود و تبیین گردد؛ چرا که در غیر این صورت، ادعای مذاق، امری مبهم گردیده، معیاری برای صحت و سقم آن وجود نخواهد داشت. باری، سامان‌دهی به مذاق شریعت و تبیین خاستگاه‌های پیدایش آن، موجب می‌شود تا احتمال استناد مذاق شرع و حکم حاصل از آن به ارتکازات نامعتبر و برخاسته از خیالات و توهمات، یا منابع نامعتبر مانند قیاس و استحسان زائل شود و به سطح امری اعتقادپذیر و انتقادپذیر ارتقاء یابد. البته، باید توجه داشت که در روش‌شناسی کشف مذاق شارع، به هنگام رویارویی با هر یک از شواهد و قراین پشتیبان، چه بسا مناقشه و خدشه‌ای نسبت به هر یک از آنها در ذهن نقش بندد، ولی این نکته به معنای بطلان محض آنها نخواهد

۴۷. کاشف الغطاء نجفی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۱، ص ۱۸۸.

بود؛ زیرا هر یک به تنهایی، بهره‌ای و لو اندک، از اعتبار را دارا هستند یا می‌توان احتمال صحت آن را تقویت کرد و از همین روی، همواره در کلمات فقها، برای مؤیدات یا استیناس‌های فقهی، با عناوینی بسان «یشعر»، «یؤید»، «یستأنس» و واژگانی از این دست، ذکر می‌گردند؛ وانگهی، هیچ‌گاه خدشه در صغری، به معنای بطلان یک قاعده نیست؛ بویژه آنکه استناد فقیه به تک‌تک آنها به صورت مجزاً نیز نبوده، بلکه این استناد از آن روی است که جملگی با هم، دلالتی را بر کشف مطلوب اثبات کنند.

همچنین، ناگفته نماند که ضابطه مندی مذاق، سبب می‌شود تا قطع به اراده شارع از پی کشف مذاق او به عنوان قطعی، صوری و کاذب نباشد؛ بلکه قابلیت انتقال به دیگران را نیز داشته باشد و لذا مرحوم کاشف الغطاء، فهم اراده و مذاق شریعت را به ذوق سلیم و درک منضبط از مجموعه شواهد و قراین شرعی محدود می‌کند تا قطع آفرینی کاذب را نفی کند.^{۴۸} البته، باید توجه داشت که علم و اطمینان، همان صورت ذهنی قطع به شیء است که مقرون به دقت و استدلال گشته و مسبوق به جهل است. از این رو، مقصود از آن صرفاً یقین به معنای اخص و منطقی که عقلاً احتمال خلاف ندارد، نخواهد بود.

به هر روی، معلوم است که نمی‌توان ادعای فهم مذاق شریعت را از هر فردی پذیرفت، بلکه این ادعا، از فقیه کارگشته‌ای برمی‌آید که عمری را غواص دریای فقاهت بوده و به‌ویژه، با زبان فقه الحدیث آشنایی کاملی داشته باشد.^{۴۹}

ثالثاً، اقتضای پیشرفت دانش اصول یا فلسفه فقه آن است که مبانی نوپدید فقهی یا اصولی، در فضای آزاد اندیشی فکری، همواره با روش منطقی و مستدل،

۴۸. همان.

۴۹. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۲۸-۱۲۹.

نقد و بررسی گردد، نه آنکه پیشنهاد حذف آنها داده شود تا مبدا در آینده، مبانی ضعیف و مستحدث دیگری پدید آید.

رابعاً، به نظر می‌رسد که به جای ابداع اصطلاحات مبهمی مانند «دستگاه سازی» و «دستگاه شبکه‌ای، حلقوی و هرمی»، یا «فقیه دستگاه‌گرا»،^{۵۰} که در فضای فقهی کنونی، بویژه برای فضیای غیر فارسی زبان، به روشنی مفهوم نیست، با تأکید بر همان اصطلاحات معهود و در پرتو عنوانی مانند مذاق شریعت، به ضابطه‌مندی و تحصیل تفصیلی و مدیریت شده شواهد پشتیبان در کشف اراده شارع پرداخت و آن را از اتقان آکادمیک برای پر کردن رخنه‌های استدلالی برخوردار ساخت؛ بویژه با توجه به سابقه تاریخی این عنوان که به اعتقاد ناقد محترم، در دوران گذشته، تعبیر مذاق شریعت به معنای نگاه کلی به مجموعه اسناد بوده^{۵۱} و در مواردی که برداشت منضبط و عرف‌پسندی از مجموع ادله می‌شده کاربرد داشته است، ولی امروز دیگر آن را برای موارد بیان‌ناپذیر استعمال می‌کنند.^{۵۲}

البته همان‌طور که گفته شد، از دیدگاه مؤلف باید میان جمع شواهد و قراین برای رسیدن به مذاق شارع و جمع ادله برای رسیدن به یک حکم شرعی تفاوت قائل شد.

به هر روی، طبق مبنای ناقد محترم، تفکیک مذاق شرع از دستگاه‌سازی، به سبب اجمال و تفصیل مناشیء تحصیلی آن صحیح نیست، آنجا که می‌فرماید:

۵۰. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب‌شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۳، ص ۱۲۸.

۵۱. همان، ص ۱۲۴.

۵۲. همان، ص ۱۲۵-۱۲۶.

در همان مواردی که فقیهان مذاق گرا با اعتماد به ارتکازات اجمالی شان به مذاق تمسک می کنند، فقیهان دیگر به جای مذاق گرایی، ارتکازات پنهانشان را آشکارا به دستگاهی منضبط تبدیل کرده تا نحوه تعامل ادله تشکیل دهنده در آن دستگاه آشکار شود و معلوم گردد که دقیقاً، کدام آیات و روایات و با چه تعاملی بر مدعایشان دلالت می کند.^{۵۳}

بویژه آنکه ایشان در همین مقاله انتقادی، معترف است که در فضای فقهی معاصر، برخی از فقهای امامیه، از انسجام شواهد و قراین برای رسیدن به مذاق شریعت استفاده کرده اند؛ فقیهی مانند محقق سبزواری در مهذب الاحکام، برای اثبات برخی مسائل فقهی مانند حرمت تشبیب، به فحوای مجموعه ای از ادله و تعامل اجزای آن با هم به صورت منسجم، استناد کرده و عنوان آن را نیز مذاق شریعت نامیده و از پی آن، حکم شارع را در این زمینه بیان کرده است.^{۵۴} بویژه آنکه برخی از محققان معاصر نیز، اذعان دارند که عطف توجه فقیه به عناصری همانند اهداف و روح شریعت و نیز مجموعه دین و ادله آن ضروری است و لذا، بر این باورند که بی اعتنایی به این موضوع، پدیده ای است که جز ارائه حکمی ناهماهنگ با مذاق شارع، و روح شریعت دستاوردی نخواهد داشت.^{۵۵}

نتیجه

از خلال مباحث پیش گفته، روشن شد که ناقد محترم در مقاله «چیستی مذاق

۵۳. عشایری منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت(ع)، ش ۷۳، ص ۱۱۶، ۱۲۸ و ۱۳۲.

۵۴. همان، ص ۱۳۱؛ و نیز ر. ک: سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۸۰.

۵۵. ر. ک: علیدوست، فقه و عقل، ص ۱۳۳.

شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، بر این باور است که مذاق شریعت در نگاه مؤلف، به معنای تجمیع شواهد است و بر این پندار خویش، تأملاتی را روا دانسته است؛ در حالی که به استناد مقاله مذاق گرایی، حقیقت مذاق، پی بردن به اراده شارع از رهگذر رمز و راز پنهانی است که به ذهن مجتهد عظامی شود. باری، استفاده از قانون عرفی تجمیع قراین و توجه به ارتکازات عقلایی و شرعی در حدی که اطمینان نوعی را پدید آورد، در استنباط حکم شرعی از رهگذر استکشاف مذاق شارع، به مثابه یک روش معتبر و ایده قابل استناد تلقی می شود.

ناقد محترم در تأملی دیگر، بر این باور است که کاربست مذاق در گستره تعبدیات، از دیدگاه مؤلف، به کلی منع شده و بر این انگاره خود نیز اشکالات دیگری را متفرع کرده است؛ در حالی که مؤلف در مقاله مذاق گرایی، به روشنی استنادپذیری مذاق در مقام فهم و تفسیر نصوص تعبدی را پذیرفته و انحاء گوناگون در شیوه های تفسیری آن را در بخش کاربرد مذاق، بیان کرده است.

در نهایت اینکه تنظیم ضوابط مذاق گرایی و تبیین صحیح ادله در اعتبار آن، سبب استنادپذیری مذاق شریعت می گردد و مناشی حصول آن، قابلیت انتقال می یابد و طبعاً، دغدغه های موجود در آسیب های پیش روی مذاق هم فرومی کاهد و از این رهگذر می توان آن را با عنوانی معهود و آشنا، به جای مصطلحاتی همانند دستگاه سازی حلقوی یا هرمی و ...، در میان مباحث اصولی و استدلالات فقهی، مورد نقد و بررسی قرار داد.

منابع و مأخذ

۱. جوادی آملی، عبد الله، كتاب الصلاة، (تقريرات فقه آيت الله سيد محمد محقق داماد)، قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۲. سيزواری، سيد عبد الاعلی، مهذب الاحكام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳. عشایری منفرد، محمد، «چيستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ش ۷۳، ۱۳۹۲ هـ. ش.
۴. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۵. _____، فقه و عقل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ هـ. ش.
۶. علیدوست، ابوالقاسم و محمد عشایری منفرد، «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد»، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۲۲، ۱۳۸۸ هـ. ش.
۷. عندلیب، محمد و ستوده، حمید، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ش ۷۰-۷۱، ۱۳۹۱ هـ. ش.
۸. کاشف الغطاء نجفی، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ ششم، بی تا.
۱۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق.